

بررسی تطبیقی اشعار نیما یوشیج و ویلیام وردزورث

فاطمه عزیز محمدی^۱

چکیده

رمانتیسم، جریانی غالب قرن هجدهم و نوزدهم، واکنشی بود نسبت به جریان عقلانی نئوکلاسیک که در آن بیان احساسات شاعر هیچ جایگاهی نداشت. در مقابل رمانتیسم تاکید خود را بر تخلیه فی البداهه جریان احساسی قرار داد که در آن شاعر به صورت کاملاً آزادانه بیان خود را احساس می‌نمود. این جریان نه تنها در اروپا بلکه در تمام دنیا شیوع پیدا کرد و در جای جای جهان با فرهنگ‌های مختلف، شاعرانی با این سبک و سیاق ظهور پیدا کرده و احساس خود را بیان نمودند که در اروپا می‌توان به وردزورث و در ایران می‌توان به نیما یوشیج اشاره کرد. در این ساختار، شیوه نگارش دو شعر بزرگ ایرانی و انگلیسی: نیما یوشیج و ویلیام وردزورث سنجیده و بر رسیده آمده است؛ در این مقاله سعی می‌شود تا عناصر کلیدی دوره رمانتیسم انگلیسی در اشعار و شیوه نگارش این دو شاعر برجسته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نیما، وردزورث، طبیعت، تخیل، زبان، رمانتیسم

مقدمه

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از ادبیات است که به بحث و بررسی روابط و تأثیرات ادبی ملت‌ها بر یکدیگر می‌پردازد. در واقع ادب تطبیقی زمانی گسترش یافت که ارتباط بین ملل گسترده تر شد با بهره‌گیری از ابزار و تکنولوژی، دانشمندان و نویسندگان در تلاش برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های سرزمین خویش با دیگر ملل برآمدند.

در مقاله حاضر، که به بررسی عناصر دوره رمانتیسم «انگلیسی» در اشعار دو شاعر نامدار ادب انگلیس و ادب فارسی می‌پردازد، سعی شده تا در ابتدا مروری کوتاه به ایده‌ها و مفهوم دوره رمانتیسم انگلیسی انجام شود و سپس این شاخصه‌ها در اشعار این دو شاعر به صورت کاربردی بررسی می‌گردد. شاعر مهم ادبیات انگلیسی در دوره رمانتیسم بدون شک ویلیام وردورث است که از او به عنوان پدر شعر رمانتیک یاد می‌شود که در واقع او از رهبران و پیشگامان نهضت ادبی رمانتیسم است. وی برای حمایت از حرکت ادبی خود در کتاب‌هایی چون «ترانه‌های غنایی» و نیز «پیش درآمد» به نظریه پردازی پرداخته است. از سوی دیگر نیما یوشیج شاعر برجسته ادبیات فارسی قرار دارد که در این مقاله سعی شده است تا عناصر و مؤلفه‌های دوره رمانتیک انگلیسی در اشعار او بررسی شود، این شاعر برجسته در کتاب‌های مثنوی خود «حرف‌های همسایه» و «ارزش احساسات» به تفصیل نظریه‌های پیش ساختاری خود پرداخته است. در طول مقاله حاضر پس از بررسی این دو شاعر به تفصیل، در پایان نتیجه‌ای کلی از میزان بهره‌گیری این دو شاعر برجسته از عناصر دوره رمانتیک انگلیسی و همچنین میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های نگارش این دو شاعر به رشته تحریر درآمده است.

رمانتیسم، عبارتی است که به سختی می‌توان برای آن تعریفی دقیق ارائه داد. اما می‌توان دوره رمانتیسم را به عنوان جریان رایج مابین سال‌های ۱۷۸۰ و ۱۸۳۰ معرفی کرد که در واقع شامل تنوعی عظیم از آثار مختلف می‌باشد. تفکر نوین در مورد مغناطیسی، الکتریسیته، زمین‌شناسی، ستاره‌شناسی، کارکرد جهان هستی و از همه مهم‌تر طبیعت زندگی از مهم‌ترین دغدغه‌های شعر دوره رمانتیسم هستند که در رگ‌های آن جاری هستند. به‌طور هم‌زمان تردیدی در مورد مسائل علمی وجود دارد در جایی که آن در خدمت زندگی مکانیکی و ماشینی است رمانتیسم بیش از اینکه یک جریان ادبی و هنری باشد مرحله‌ای از حساسیت اروپایی است که نخست در اواخر قرن هیجدهم در انگلستان، آلمان و سپس در قرن نوزدهم در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و در کشورهای اسکانندیناوی ظاهر می‌شود.

در تعریف رمانتیسم بیشتر بر روی انواع فرار رمانتیک تکیه می‌شود: فرار به رویا، فرار به گذشته به سرزمینهای دور دست و به تخیل، از خصوصیات رمانتیسم می‌توان به پای بندی بر احساس و خیال پردازی اشاره کرد. رمانتیک‌ها پابند جلال و رنگ و منظره اند، رمانتیک‌ها به صورتهای مختلف حوادث و تضادها توجه دارند و به جای توسل به زبان شعر و منظوم و یکنواختی ترجیح می‌دهند اشعاری بگویند که بیشتر شبیه نثر و چه از لحاظ آهنگ و چه از نظر مضمون تصویری و متنوع

باشد. وردزورث در شعر «ورق‌ها برگشته اند» در خطی از شعر خود به این مسئله اشاره می‌کند، ما کشته شدیم تا کالبد شکافی شویم. . .

به طور کلی شعر دوره رمانتیسم بیانگر یک مفهوم دوباره در مورد ارتباط بین بشر، طبیعت و خدا است که دو اسم آخر بیشتر از همیشه در شعری از ویلیام وردزورث به نام «کلیسای صومعه تینترن» به هم نزدیک می‌شوند. طبیعت عبارتی است که در این دوره متضمن تغییرات عمده مذهبی و فلسفی است. در اواخر دهه ۱۷۹۰ وردزورث و کالریج طبیعت را در عباراتی نوین به عنوان ضمانتی از لزوم نیکی و برکت در این دنیای مادی برشمردند. این عبارات شامل نقطه ای شروع برای اعتقادی عمیق در مورد خوبی‌های طبیعت است که اغلب در اشعار ایشان در مورد بشریت در مجموعه «چکامه‌های غنایی» انعکاس یافته است. این نکته، نقطه ای پایه ای برای پذیرش زبان شعری نزدیک به زبان عامه است. زبان دوره رمانتیسم علی‌الخصوص ویلیام وردزورث زبانی عامه پسند، به بهره‌گیری از عبارات حتی روستایی می‌باشد. پس از طبیعت و زبان عامه دیگر ایدئولوژی دوره رمانتیسم استفاده از تخیل است که به تناوب در شعر، شاعران دوره رمانتیسم به کار گرفته می‌شود. شاعران این دوره تخیل را مورد تأکید قرار می‌دهند اما آن چه که برای شاعران این دوره اهمیت فراوانی دارد به کارگیری این ایماژها برای خلق و به تصویر کشیدن احساسات خویش است. این گروه به شعرا به طور عمده تمایل دارند تا به عبارات کلی در مورد تجربیات بشر برای خلق دنیای جدید بپردازند تا این که به تصورات شخصی روی آورند. از نظر آن‌ها شاعر بیشتر تغییر گر است تا یک خلق‌کننده. بیشتر دغدغه یک شاعر نمایش جذابیت‌هایی است که قبلاً از آن آگاهی داشته تا این که به کشف مسئله ای نا آشنا و یا نادیده بپردازد. آن‌ها بر این عقیده بودند که چون که آن‌ها شاعر هستند، پس مهم‌ترین فعالیت ذهنشان بایستی تخیل باشد. از این رو، تخیل برای آن‌ها یک منبعی از انرژی روحانی است. ویلیام بلیک از شاعران برجسته دوره رمانتیک می‌گوید: «دنیای تخیل، دنیای ابدی است.»

نظریه پردازهای دوره رمانتیسم شعر را به عنوان تقلیدی از زندگی می‌شمارند. در تعریف مشهور آن‌ها این ایده کاملاً به چشم می‌خورد. «شعر آینه ای است رو به طبیعت» (Norton/۸۳۸۹/۸۳۷۵) که در آن شاعر هنرمندانه به آن نظم می‌دهد تا لذت هنری را به خواننده منتقل کند. از سوی دیگر وردزورث، مکرراً شعر خوب را این طور توصیف می‌کند: طغیانی خود جوش از احساسات قوی. (Norton/ ۸۳۸۰/۸۳۷۵) او بر خلاف گذشته منبع یک شعر را از دنیای خارج نمی‌داند، بلکه آن از دوران شاعر و احساسات درونی او نشأت می‌گیرد. در جایی دیگر او شعر را نشأت گرفته از «احساسات به دست آمده در آرامش» می‌داند (Norton/ ۸۳۹۲/۸۳۷۰) جان کیستس از شاعران برجسته دوره رمانتیسم در تکمیل تعریف وردزورث و تأکید دوباره بر طبیعتی بودن شعر می‌گوید: اگر شعر به طور طبیعی همچون رشد برگ از درخت نباشد، بهتر است هرگز پدید نیاید. دغدغه وردزورث در شعر نه تنها بهره گرفتن از زندگی عامه، بلکه زبان و اشیاء عادی نیز بود. هدف او بیرون آمدن خواننده از عادات سست است تا حدی که احساسات شگفت ما به جوش درآید.

ویلیام وردورزث از شاعران دوره رمانتیک که با نگارش مجموعه‌های «چکامه‌های غنایی» و «پیش درآمد» خود را به عنوان پدر شعر رمانتیک و سرمشقی برای دیگر شاعران این دوره معرفی کرد.

در اثر برجسته خود «چکامه غنایی» وردورزث تأکید می‌کند که در شعر نبایستی از زبان مصنوعی استفاده کرد. او در عوض بر تقلید از زبان مردم عامه تأکید می‌کند. شعر او بیشتر بر حالات احساسی تأکید می‌کند تا بر بیان نکات سیاسی. وردورزث برخلاف پیشینیان خویش بر کاربرد زبان مردم عادی در شعر تأکید و باور داشت. زبانی که مردم در کوچه و خیابان به آن سخن می‌گویند بیان به دور از دشواری، آرایش و آرایه، گفتار روستائیان و مردم ساده‌ای، که احساس و اندیشه‌شان در قالبی پیراسته از زیور و رنگ ابراز می‌کنند. از این روی سنجیده تر آن است که برای احساس واقعی که برخاسته از ژرفای ذهن است زبانی واقعی به کار برده شود. وردورزث معتقد است: «شاعر انسانی است که با انسان دیگر صحبت می‌کند». (عباسی، ۱۳۷۶: ۱۶۵) می‌تواند یک حرف زدن ساده باشد. آنقدر ساده که نتوان بین شعر و گفتگوی صمیمانه بین دو دوست تفاوت قائل شد. وردورزث به ادبیات رنگ اجتماعی داد. زیرا در اشعار او و سایر رمانتیک‌ها، مردم عادی، زندگی روزمره و حتی بزه کاران، افراد مطرود، کولیها، محکومان، زنان هرزه گرد، پسران لا ابالی، مادران دیوانه، آرایشگران، کشتکاران روستایی و فروشندگان دوره گرد دستمایه شعر قرار می‌گیرند.

کاربرد گسترده از طبیعت در اشعار رمانتیک بویژه ویلیام وردورزث باعث شده تا شعر رمانتیک را با شعر طبیعت یکی بدانند. آن دسته از اشعار رمانتیک که به توصیف طبیعت می‌پردازند در واقع اشعار تفکری هستند. به سخن دیگر، صحنه‌ای از طبیعت توصیف می‌شود و به کمک این توصیف مشکل عاطفی یا بحرانی شخصی تحت توجه قرار می‌گیرد و شکل‌گیری و حل‌نهایی آن در قالب شعر نظمی پویا می‌یابد. در رمانتیسم شعر زائیده بروز حالتی ذهنی است برای انسان در محیطی از طبیعت به این معنی که با شاعر حالتی دست می‌دهد و در نتیجه آن، او با اشیای محیط خود و با انسانها نوعی رابطه ذهنی شدید پیدامی‌کند و این رابطه به نوبه خود پیوندی روحی است که در آن اشیا حالات فیزیکی و مادی خود را از دست می‌دهد و بخشی از احساس و اندیشه شاعر را به عاریه می‌گیرند و به نحوی که شاعر به یک انفجار عاطفی می‌رسد. او در آن حالت تحت تأثیر افسون ذات اشیاء قرار می‌گیرد و تعارض میان شکل و محتوا از میان می‌رود و به نوعی شاعر غرق در طبیعت می‌شود و متأثر از آن در شعری مانند «خانقاه تینترین» وردورزث احساس و بینشی را نسبت به طبیعت نشان می‌دهد که بیشتر در ابتدا نسبت به خداوند، پدر و مادر یا معشوق نشان می‌داده است. او همچنین بر لزوم استفاده از طبیعت اشاره می‌کند در شعر «صومعه سرای تینترین» با استفاده از طبیعت به لذت و عشق می‌رسد. او در شعر «داستانی برای پدرها» در خط پایانده این شعر به صراحت از رضایت و خوشحالی خویش در طبیعت اشاره می‌کند. وردورزث در شعری دیگر از خود به نام «نوشته‌ای در ابتدای بهار» باز هم به وصف طبیعت در می‌آید، او یگانگی هماهنگی را در طبیعت می‌ستاید، او تصویری واضح از طبیعت را به عنوان طبیعتی زنده طراحی می‌کند. در شعر

معروف وردوزرت به نام «ورق‌ها برگشته اند» در خط پانزدهم او می‌گوید «بگذار طبیعت معلم تو باشد» این خط در واقع بیانگر تفکر عمیق او در مورد طبیعت است و این که چقدر او طبیعت را مهم می‌شمارد. در بررسی شعر دیگری از وردوزرت «چند مایلی بالاتر از صومعه تینترن» خواننده با کلید واژه‌هایی برجسته از طبیعت روبرو می‌شود. لغاتی همچون منظره، آسمان، کلبه چوبی در جنگل، باغ، کاکل مرغزار سبز، درختان و . . . در این شعر به چشم می‌خورد. علاوه بر این واژگان که همگی بیانگر دلربایی وردوزرت و حساسیت خاص او نسبت به وصف طبیعت است، می‌توان گفت که شاعر در این شعر حدود هفت بار کلمه «طبیعت» را مورد استفاده قرار می‌دهد. در این شعر نه تنها شاعر به وصف طبیعت در می‌آید، بلکه آرامش روحی را در آن جستجو می‌کند. باز هم می‌توان نشانه‌هایی مبرهن از این ادعا را برشمرد. در خط یکصد و دهم از این شعر شاعر می‌گوید:

در طبیعت و زبان احساس

جایگاه پاک ترین افکار من

پرستار، نگهبان

حافظ قلب من، و روح وجود اخلاقی ام.

در مطالعه شعرهای بعدی ویلیام وردوزرت، ما به جنبه ای نوین از نگرش وردوزرت در مورد طبیعت برمی‌خوریم. البته این نگرش جدا از تفکرات قبلی وردوزرت در مورد طبیعت نیست بلکه در واقع این شاعر برجسته بر اهمیت و تأکید بر طبیعت صحنه بیشتری می‌گذارد. گواه این دلیل را می‌توان در شعر «جهان برای ما پیش است» جستجو کرد. این شعر در سال ۱۸۰۲ به نگارش درآمد. در این شعر شاعر نارضایتی خویش را از فرهنگی که طبیعت را نادیده می‌گیرد را بیان می‌کند.

در مسیر بررسی عنصر «طبیعت» در اشعار وردوزرت به یکی از آثار برجسته او برمی‌خوریم.

نام این اثر، قصیده: نشانه‌هایی از فنا ناپذیری (Intimation Of Immortality) می‌باشد. او این اثر را تاج آثار خود نامیده است.

اگر چه شاعر در این اثر بیشتر از عنصر «تخیل» بهره گرفته است، اما او در این اثر نیز خود را جدا از علاقه مفراط خویش به طبیعت، نساخته است. در این قصیده وردوزرت درمی‌یابد که «طبیعت» آن چه که او اعتمادی متعصبانه بدان دارد و الهام دهنده شعر اوست، به نظر می‌رسد که او را رها کرده است بیان «تفکر غم» در این اثر به نظر می‌رسد که به دلیل ترس شاعر از فقدان جادوی طبیعت در او باشد.

به درستی او شعرش را در طبیعت ساخته است. برای او طبیعت منبع قدرت خلاقانه و دنیایی از تخیل می‌باشد. بنابراین این دغدغه و تشویش برای او وجود دارد، هنگامی که درک می‌کند این منبع ممکن است به خشکی بگراید. وردوزرت «طبیعت» را به طور مستقل می‌شناسد و بر این باور است که طبیعت فقط بایستی مورد استفاده بگیرد و تفسیر شود. حتی در سه قسمت اول این قصیده، هنگامی که یاد فاجعه هنوز در ذهن او تازه است وردوزرت «طبیعت» را صرفاً به عنوان عنصری زنده در زندگی اش نمی‌بیند بلکه آن را پر از زیبایی و نشاط می‌داند.

رنگین کمان می‌آید و می‌رود

و چه دوست داشتنی است «رُز»

ماه به دلخوشی

به اطرافش می‌نگرد، هنگامی که آسمان‌ها برهنه هستند

آب‌ها در شب پر ستاره

زیبا و ملایم هستند

همان طور که این شعر به پیش می‌رود، وردورزث عدم وابستگی طبیعت و ضرورت لذت جویی از طبیعت را مورد تأکید قرار می‌دهد. نگارش بیشتر اشعار او در بطن طبیعت، در زادگاه خویش در منطقه «Lake District» سروده شده است. این منطقه در کنار یک رودخانه زیبا، مملو از عناصر طبیعی دلربا بوده است. در مجموع دقت و تمایل بسیار او به استفاده از طبیعت بر کسی پوشیده نیست. همچنین استخدام زبان ساده و بدون استفاده از کلمات منسوخ شده (Archaic) در مقایسه با شاعران دوره‌های گذشته ادبیات انگلیسی از دیگر شاخصه‌های نگارش شعری او هستند. سادگی و تمایل و به وصف سادگی و دانستن، کودکان به عنوان پدران بشر به علت آلوده نشدن آن‌ها به فرآیند صنعتی و شهری شدن از دگر ویژگی‌ها و تمایلات فکری ویلیام وردورزث می‌باشند. وردورزث با وارونه کردن این ایده که شعر بازتابی از زندگی انسان است، شعر را نه در جهان خارج بلکه در درون شاعر می‌داند، او به این نکته ایمان دارد.

از طرف دیگر در زبان و فرهنگ فارسی نیما به عنوان یک شاعر مستقل و بنیان گذار شعر معاصر سال‌هاست که طیف وسیعی از مقلدان را به یدک می‌کشد. این شاعر برجسته و متمایز در کتاب‌های منثور خود «حرف‌های همسایه» و «ارزش احساسات» به تفصیل نظریه‌های پیش ساختاری شعر خود را که شباهت فراوان با تفکرات وردورزث دارد، بیان می‌کند. نیما نیز همچون وردورزث بر آزاد سازی زبان شعر و طبیعت‌گرایی و رماتیک خلاق و روایی و به کارگیری تخیل فرهیخته با استخدام عناصر و پدیده‌های موجود در طبیعت اصرار دارد. نیما از همان نخستین اثر خود «قصه رنگ پریده، خون سرد» حضور خود را در شعر اعلام می‌کند و با شرح حال خود می‌کوشد که «خویشتن خویش» را بشناسد. سپس او به «افسانه» می‌رسد که از نظر فضا و زبان و بیان در واقع به عنوان نخستین شعر جدی جدید شناخته می‌شود. نیما شاعری است با احساس روستائیان و لی یگانه‌ای که پیوسته با چشم دیگر به درخت و حیوان و انسان می‌نگرد و در کمال صمیمیت، دلشکسته و دلزده شهر و شهریان و دل‌داده و دل‌بسته روستائیان و روستاست.

من از این دو نان شهرستان نی ام خاطر پردرد کوهستانی ام

من خوشن با زندگی کوهیان چون که عادت دارم از طفلی بدان

به به از آن آتش شب‌های تار در کنار گوسفند و کوهسار

به به از آن شورش و آن همه مه که بیفتند گاهگاهی در رمه

بانگ چوپانان صداهای های بانگ زنگ گوسفنددان بانگ نای

زندگی در شهر فرساید مرا صحبت شهری بیازارد مرا

(قصه رنگ پریده)

نیما شاعری است که فضای وهمناک طبیعت شمال را با دریای هولناک و ابر خشمگین، باران‌ها سیل‌ها، مه‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها و درخت‌ها را به تصویر کشیده است و همین اصل بیانگر نجابت روستایی اوست. نیما همچون وردزورث به قشر مردمی به ویژه طبقه روستایی و ساده دل اهمیت خاصی می‌دهد. به کارگیری زبان عامه و بومی روستائیان در شعرهای نیما به وضوح دیده می‌شود. همان طور که اشاره شد یکی از عناصر مهم دوره رمانتیسم، عنصر طبیعت است که به وفور در شعرهای شاعری رمانتیک به ویژه ویلیام وردزورث به استخدام درآمده است، از سوی دیگر نیما شاعر برجسته، شعر نوی ادبیات فارسی عشق به طبیعت خویش را از دید خوانندگان خویش مخفی نگه نمی‌دارد. دامنه سرسبز مازندران با گله‌ها و ابرها و مه‌ها و درخت‌ها و جنگل‌ها و آسمان و دریایش، گوشه ای از چشم انداز شاعری عاشق یا عاشقی شاعر است. از میان آثار نیما، شعرهای «اندوهناک شب»، «اجاق سرد»، «جاده خاموش است»، «باد می‌گردد»، «گندنا»، «باد» و شعرهای دیگر، در هر کدام کوشیده شده است تا عناصر طبیعت به وصف درآیند. این مسئله حاصل مجذوبیت ناشی از دقت بیش از حد او به اشیاء اعم از جانداران و بیجان‌هاست.

دقت به یک سوسک، به یک گربه، به یک کاکلی، به یک لاشخوار، به انواع پرنده‌ها و چرنده‌ها و اشیاء و... همه و همه بر ذات طبیعت گرای نیما صحنه می‌گذارند.

حتی صدای خاص حیوانات و توجه به این اسم صفت‌ها همگی دال بر حضور و حلول نیما در طبیعت و بیانگر نگاه دقیق و مو شکافانه او بر طبیعت اطراف اوست.

قوقولی قو... خروس می‌خواند

چوک و چوک... گم کرده راهش در شب تاریک شب پره ساحل نزدیک

دو دوک دوکا... آقا توکا چه کارت بود با من

تی تیک تیک تیک... سیو لیشه

دینگ دانگ... چه صداست

پیت پیت... چراغ را

ری... را... صدا می‌آید امشب

کجک و کجک... آن سنگ‌ها در آب می‌غلتنند.

علاوه بر استفاده و وصف صداها، تصاویر نیز در شعر نیما بسیار طبیعی و به وفور به استخدام درآمده اند گویی این عناصر و این تصاویر ستون واسکلت شعر را ساخته که اگر برداشته شوند ساختمان و ساختار شعر فرو خواهد ریخت و این حساسیت تصویری در کمتر شعری یافت می‌شود. یکی از طبیعی ترین تصویرها را در شعر «ترا من چشم در راهم» می‌توان یافت. آن جا که شاعر از دام بستن

دست نیلوفر به پای سرو کوهی سخن گفته و این تصویر تداعی گر دل‌بستگی و در بند افتادن شاعر در دام عشق است.

ترا من چشم در راهم شباهنگام
که می‌گیرند در شاخ «تلاجن» سایه‌ها رنگ سیاهی
وزان دلخستگانت راست اندوهی فراهم؛

.....

در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام
گرم یاد آوری یا نه من از یادت نمی‌کاهم؛

(مجموعه اشعار نیما، ص ۷۸۶)

ردیابی عناصر طبیعت در شعر نیما می‌توان گفت که نیما شاعری است که از دید بهره‌گیری از عناصری ویژه اقلیمی و طبیعی طرحی نو درافکنده است و شعر او را می‌توان شعر شمال خواند. اما بهره‌گیری نیما از طبیعت توصیف و تصویر سازی به خاطر خود آن‌ها یا هنر نمایی نیست، نیما از قابلیت عناصر اقلیمی آگاه است و می‌داند چگونه می‌توان آشفستگی درون را با امواج دریا پیوند داد و بیان کرد و نمایش داد. او می‌داند که تصویر اجاق سردی که بر مسیر خامش جنگل افسرده است تا چه مایه در القاء اندوه او به خواننده کارساز است. نیما برآستی فاصله و مرزی میان خود و طبیعت نمی‌شناسد. او جامه طبیعت را پوشیده و طبیعت جامه او را. بیشترین بهره را در میان عناصر طبیعی و اقلیمی عناصر غیر جانوری دارند که برخی از آن‌ها نام‌های بومی دارند و نیما هم به عمد از این نام‌ها بهره گرفته است («... جستجو در کلماتروایت‌ها، اسم چیزها (درخت‌ها، گیاه‌ها، حیوان‌ها) هر کدام نعمتی است. ترسید از استعمال آن‌ها. خیال نکنید که قواعد مسلم زبان در زبان رسمی پایتخت است. زور، استعمال این قواعد به وجود آمده است»).

(حرف‌های همسایه، ص ۷۳)

در شعر «یادگار» تصویرها بیانگر شادی‌ها و شوریه‌های کودکانه است و بیان زیبایی‌ها در نظر است و از همدلی و پیوند شاعر با طبیعت و محیط روزگار کودکی حکایت دارند. در شعر تسلیم شده از درماندگی خویش با تصویری این چنین سخن می‌گوید:

شده ام خردو گشته ام تسلیم مثل یک شاخه در کف امواج

(مجموعه اشعار نیما، ص ۱۵۵)

نگارش شعری او در طبیعت بکر شمال (روستای یوش)، به او الهام داده تا به وصف طبیعت درآید. از این حیث او شباهت قابل ملاحظه و جالبی نسبت به ویلیام وردورث دارد. چرا که او نیز در منطقه «Lake District») ناحیه ای مملو از جذابیت‌های طبیعی به الهام‌گیری از طبیعت و نگارش پرداخته است.

همان طور که پیش تر اشاره شد، نیما یک قالب اصلی در شعر معاصر فارسی گشود. آن چه قالب شعر سنتی را پایدار نگه می‌دارد دو اصل «تساوی وزنی مصراع‌ها» و «رعایت نظم قافیه‌ها»

می‌باشد، که در شکل شعر کلاسیک رعایت می‌شود. ولی آن چه قالب نیمایی را می‌سازد رهایی از قید و بند این قالب‌ها و محدودیت‌های شاخص شعر کلاسیک بود. در شعر سپید (آزاد) وزن مطلقاً رعایت نمی‌شود بلکه انتخاب کلمات و توجه به تخیل و اندیشه مهم است. شاعران شعر سپید آن را کلام تخیل می‌نامند. شعر سپید معادل Free Verse انگلیسی و Vers Libre فرانسوی است، ضرباهنگ و موسیقی شاعرانه از اهمیت خاصی برخوردار است.

اگر چه نیما به قافیه سازی اعتقاد وافر داشت، او در جایی گفته است «شعر بی قافیه، مثل آدم بی استخوان است و هنر شاعری در قافیه سازی است. . . .». کاری که نیما کرد به شاعر و غیر شاعر این آزادی را داد که آن چه که دل تنگشان می‌خواهد بگویند و هر کسی می‌تواند هر کلمه‌ای را در شعر به کار ببرد و جالب آن که آن را نشانه و رفر هر چه که دلش می‌خواهد بدانند. در انتخاب زبان نیز نیما، نگرشی ویژه به استفاده از زبان رایج و عامه مردم و حتی روستایی‌ها، مبذول می‌دارد. آشنایی او با زبان طبری او را واداشت که از عبارات و لغات این زبان در اشعار خویش بهره گیرد. اگر در مقام مقایسه در بیابیم بایستی ذکر شود این شاخصه، یعنی استفاده از زبان ساده، فارغ از قید و بندهای زبانی و همچنین تمایل به استفاده از زبان عامه و ساده و یا حتی روستایی، از شاخصه‌های شاعران دوره رمانتیسم به ویژه ویلیام وردزورث می‌باشد.

برای اثبات این ادعا می‌توان به این بیت شعر اشاره کرد:

دو دوست من به سر زلف یار پیوند است
بریز باده به حلقم که دست من بند است

در این جا شاعر در چنین بیتی با حال و هوای سنتی به یکباره اصطلاح محاوره‌ای «دست من بند است» را مورد استفاده قرار می‌دهد. در شعر افسانه نیز او عبارت «تو مرا سر سبد می‌گذاری» را می‌سراید. نیما بر حالت طبیعی و راحت محاوره با استفاده از تکیه‌های (استرس‌های) طبیعی مکالمه شفاهی و لحن بی تکلیف همراه با تکیه کلام‌های معمولی و جملات ایجابی یا پرسشی کوتاه یا (tag question) در زبان انگلیسی، تأکید فراوان دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده و آن چه که گفته شد می‌توان ادعا کرد عناصر عمده دوره رمانتیسم انگلیسی در شعر این دو شاعر برجسته به تناوب به کار رفته اند. سه شاخصه مهم «طبیعت»، «تخیل»، «زبان عامه و محاوره‌ای» از ویژگی‌های برجسته شعر رمانتیک هستند که در شعر ویلیام وردزورث به وضوح به چشم می‌خورند. از سوی دیگر نیما یوشیج پدر شعر مدرن در ادبیات فارسی تشابهاتی زیادی با شیوه نگارش این شاعر برجسته در ادبیات انگلیسی دارد. همان طور که اشاره شد تمایل به وصف طبیعت در اشعار خویش، تخیل فرهیخته و فرو رفتن در افکار عمیق در جهت وصف طبیعت و همچنین با توجه به ادعای شخصی نیما، استفاده از زبان محلی و عامیانه و ساده و یا حتی روستایی و طبری که نیما با آن آشنایی داشت بسیار مورد تأکید او بود. البته لازم به ذکر است که سیر تحولی شعر نیما را می‌توان به سه دسته تقسیم بندی اولیه کرد گرایش مکتبی سه گانه یعنی رمانتیسم، رئالیسم و سمبولیسم. در واقع رمانتیسم مربوط به نخستین دوره شاعری یعنی جوانسالی

اوست. در واقع بیشتر شعرهای ایام تکامل او تا پایان عمر سمبولیک است در حالی که اوج رئالیسم او در «کار شب پا» است و پس از آن به ندرت شعری از این دست دارد. در نتیجه تمایل نیما به مکتب رمانتیسم که بسیار با دقت و وسواس و بهره‌گیری از عناصر رمانتیک و پیروی از شاعران برجسته این دوره همچون ویلیام وردورث همراه است، در دوران خاصی از نگارش شعری اوست که البته این سبک نگارش سنگ بنای پایه‌ای برای دیگر شاعران ادبیات فارسی گشت که بعداً پیرو سبک و گشتند و از این جهت شعر او را شعر نیمایی و او را پدر شعر مدرن ادبیات فارسی نامیدند.

منابع

- حمیدیان، سعید. ۱۳۸۱ ش. داستان دگرپرسی. انتشارات نیلوفر
- محمدی، حسنعلی. ۱۳۸۱ ش. شعر نو نیمایی. نشر چشمه
- طبیب زاده. امید. ۱۳۸۷ ش. نگاهی به شعر نیما یوشیج. انتشارات نیلوفر
- Ahmadian, Samira and Hasan Haeri, Mohammad and Kolahchian, Fatemeh. "Contemporary Poetry's View on Love". Journal of Basic and Applied Scientific Research, ۲۰۱۲ .
- Baldick, Chris. *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*. NY: Oxford University Pressinc. , ۲۰۰۱ .
- Branden, N. *The psychology of romantic love*. New York, NY: Bantam Books, Inc. , ۱۹۸۰ .
- Burke, Edmund. *Reflections on the Revolution in France*, edited by Conor, ۱۹۸۰ .
- Day, Aidan. *Romanticism*. NY: Routledge ۱۹۹۶ .
- Duffy, John J. , *A Study of English Romanticism*. New York: Random House, ۱۹۶۸, Modern Language Journal, ۵۴, February ۱۹۷۰ .
- Ferber, Michael. *A Dictionary of Literary Symbols*. NY: Cambridge University Press, ۱۹۹۹ .
- Ferber, Michael. "The Word "Romantic" in A Companion to European Romanticism. Ed. by Michael Ferber. UK: Blackwell Publishing Ltd. , ۲۰۰۵ .

